

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"
فرستنده: احمد پوپل
۳۰ اپریل ۲۰۲۵

لعنت

در تمام شب چراغی نیست.

در تمام شهر

نیست یک فریاد.

ای خداوندانِ خوف‌انگیزِ شب‌پیمانِ ظلمت‌دوست!

تا نه من فانوسِ شیطان را بیاویزم

در رواقِ هر شکنجه‌گاهِ پنهانی این فردوسِ ظلم‌آئین،

تا نه این شب‌های بی‌پایانِ جاویدانِ افسون‌پایه‌تان را

من

به فروغِ صدهزاران آفتابِ جاودانی‌تر کنم نفرین، –

ظلمت‌آبادِ بهشتِ گندتان را، در به روی من

باز نگشایید!

در تمام شب چراغی نیست

در تمام روز

نیست یک فریاد.

چون شبانِ بی ستاره قلبِ من تنه‌است.

تا ندانند از چه می‌سوزم من،

از نخوتِ زبانم در دهان

بسته‌ست.

راه من پیدا است

پای من خسته‌ست.

پهلوانی خسته را مانم که می گوید سرود کهنه فتحی
قدیمی را.

با تن بشکسته‌اش،

تنها

زخم پردردی به جا مانده‌ست از شمشیر و، دردی
جانگرای از خشم:

اشک، می جوشاندش در چشم خونین داستان درد؛
خشم خونین، اشک می خشکانش در چشم.

در شب بی‌صبح خود تنه‌است.

از درون بر خود خمیده، در بیابانی که بر هر سوی آن
خوفی نهاده دام

دردناک و خشناک از رنج زخم و نخوت خود
می زند فریاد:

« - در تمام شب چراغی نیست

در تمام دشت

نیست یک فریاد...

ای خداوندان ظلمت‌شاد!

از بهشت گندتان، ما را

جاودانه بی نصیبی باد!

باد تا فانوس شیطان را برآویزم

در رواق هر شکنجه‌گاه این فردوس ظلم‌آیین!

باد تا شب های افسون مایه تان را، من

به فروغ صدهزاران آفتاب،

جاودانی‌تر کنم نفرین!»
